

# اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ بیم‌ها و امیدها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ بیم‌ها و امیدها

● تهیه و تنظیم: مؤسسه سیاست پژوهی صندوق بازنشستگی کشوری

● ناشر: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه

● طراحی جلد: آتلیه موسسه آتیه

● ویراستار علمی: رضا میرزا ابراهیمی

● ویرایش و صفحه‌آرایی: آتلیه موسسه آتیه

● چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

● چاپ: یزدا

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۷

### بخش اول:

#### چشم‌انداز اقتصاد جهانی و بازار جهانی نفت در سال ۲۰۱۶

فصل اول: وضعیت فعلی و چشم‌انداز اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ ..... ۱۳

فصل دوم: بازار جهانی نفت ..... ۳۵

### بخش دوم:

#### چالش‌های نهادی و ساختاری اقتصاد ایران

فصل سوم: شاخص‌های نهادی اقتصاد ایران ..... ۴۹

فصل چهارم: ریشه‌یابی رکود تورمی در اقتصاد ایران ..... ۵۷

فصل پنجم: تحلیل وضعیت حاکم بر بنگاه‌های تولید با رویکرد سیستمی ..... ۷۵

### بخش سوم:

#### اقتصاد کلان و بازارهای اقتصادی در سال ۱۳۹۵

فصل ششم: چشم‌انداز رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ ..... ۹۹

- فصل هفتم: تحلیل منابع لایحه بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۵ ..... ۱۰۷
- فصل هشتم: تأثیر شوک قیمت نفت بر اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ ..... ۱۱۷
- فصل نهم: پیش‌بینی تورم در سال ۱۳۹۵ و عوامل تأثیرگذار بر آن ..... ۱۳۳
- فصل دهم: چشم‌انداز بازار سرمایه در سال ۱۳۹۵ ..... ۱۴۵
- فصل یازدهم: چشم‌انداز نظام بانکی ایران در سال ۱۳۹۵ ..... ۱۶۷
- فصل دوازدهم: چشم‌انداز بازار مسکن در سال ۱۳۹۵ ..... ۱۸۱

## فصل چهارم:

# ریشه‌یابی رکود تورمی در اقتصاد ایران<sup>۱</sup>

دکتر محسن رنانی<sup>۲</sup>

### ۴-۱- مقدمه

ریشه‌ها و علل رکود اقتصادی در ایران می‌بایست با توجه به مسأله توسعه و «رکود توسعه‌خواهی» در ساختار سیاسی کشور مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. یکی از مهمترین علل رکود فعلی حاکم بر اقتصاد ایران تردید بخش‌های گوناگون حکومت در مسیری است که به مدت سه دهه در حال طی کردن به سمت توسعه هستیم. در سال‌های گذشته بخشی از مراجع سیاسی کشور در این فرایند تردید کرده‌اند و به همین علت کل سیاست‌های سه دهه اخیر زیر سؤال رفته است. به نظر می‌رسد که بخشی از ریشه رکود اقتصادی فعلی، در همین تردید، تشکیک و تذبذب باشد. این حرکت آن اندازه جدی و شدید شد که در دولت‌های نهم و دهم در برهه‌ای عنوان برنامه‌های توسعه به عناوینی چون «برنامه تعالی و پیشرفت» تغییر یافت. به عبارتی، نه تنها با محتوا بلکه حتی با عنوان «توسعه» نیز مشکل پیدا کردند. بر این اساس، در ادامه پس از اشاره‌ای اجمالی به انواع دولت‌ها از منظر مواجهه با مقوله توسعه، به تفصیل به بحث پیرامون ساختار رکود و علل آن در ایران پرداخته خواهد شد.

۱. متن ویراسته سخنرانی در مرکز آموزش مدیریت دولتی که در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۹۴ با عنوان «تحلیل ریشه‌های رکود در اقتصاد ایران» ایراد شده است.

۲. اقتصاددان و استاد دانشگاه اصفهان

## ۴-۲- رکود در اندیشه توسعه‌خواهی

در مباحث مربوط به توسعه دولت‌ها و در واقع حکومت‌ها به سه دسته حکومت‌های «توسعه‌خواه»، «توسعه‌باز» (یا مردم) و «توسعه خوار» (کارشکن یا غارتگر) تقسیم می‌شوند.<sup>۱</sup> دولت توسعه‌خواه دولتی است که هم در اندیشه خواستار توسعه است و هم در عمل به اقتضائات توسعه تن می‌دهد و تا آنجایی که جامعه مدنی در بستر توسعه حرکت می‌کند، راه را برای توسعه باز کرده و اجازه می‌دهد که جامعه رو به جلو حرکت کند. دولت مردم دولتی است که در اندیشه و گفتار و حتی در برنامه‌ریزی توسعه می‌خواهد، اما وقتی که موتورهای توسعه روشن و جامعه مدنی آرام آرام بازیگر شد و در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی حضور جدی پیدا کرد، وحشت کرده و راه را بر ادامه مسیر قدرت‌یابی جامعه و در واقع بر ادامه مسیر توسعه می‌بندد. دولت کارشکن یا توسعه‌خوار هم دولتی است که نه در اندیشه توسعه می‌خواهد و نه در عمل اجازه می‌دهد که بذر توسعه جوانه بزند.

قاجارها آشکارا کارشکن و توسعه‌خوار بودند. حدود ۱۳۰ سال پیش حاج محمدحسن امین‌الضرب (تاجر ایرانی دوره قاجار که به وی لقب پدر برق ایران را داده‌اند)، نزد ناصرالدین‌شاه رفته و از وی می‌خواهد اجازه دهد ایشان از شمال به تهران راه‌آهن بکشد اما ناصرالدین‌شاه این اجازه را به وی نمی‌دهد - این امر از یک منظر نشان‌دهنده قدرت بخش خصوصی در آن زمان می‌باشد.<sup>۲</sup> پس از آن حاج امین‌الضرب راه‌آهن محمودآباد به آمل را احداث می‌کند. علاوه‌براین، هرگاه دربار ناصرالدین‌شاه با کمبود بودجه مواجه می‌شد، به ایشان پیام می‌دادند که دربار کسری بودجه دارد و وی کمکی می‌کرد. حتی نقل شده در یک فقره که پاسخ داد که اعلیحضرت الان نمی‌توانم، وضع مالی‌ام خوب نیست، به دستور ناصرالدین‌شاه وی را به دربار آورده و فلکش کردند تا در نهایت پذیرفت به دربار کمک کند. این را دولت توسعه‌خوار می‌گویند؛ یعنی اگر امیرکبیری هم پیدا شود که بخواهد

۱. در اینجا منظور از دولت در واقع کل یک حکومت یعنی State است.

۲. برای مقایسه می‌توان به پروژه اتوبان تهران-شمال اشاره کرد که علی‌رغم برخورداری از سرمایه، درآمد نفتی فراوان و نیز پیشرفت فناوری، طی سه دهه گذشته هنوز موفق به اتمام آن نشده‌ایم.

مدارس دارالفنون را تأسیس کند و اصلاحاتی را انجام دهد، اجازه آن را نمی‌دهند و مانع می‌شوند. ده‌ها سال است که در اصفهان هنرمندان می‌کوشند گچ‌هایی را که قاجارها - از روی نفرت و کینه‌روی تصاویر آثار تاریخی دوره صفویه مالیده‌اند با ظرافت بتراشند و آن آثار را نمایان کنند. هنوز هم ما نمی‌دانیم کاخ آیینه‌خانه در ساحل زنده‌رود چه شده است! فقط چند تخته از سنگ‌های پی‌های آن یافت شده و در چهلستون نگهداری می‌شوند. اما از سرنوشت بقیه کاخ خبری نیست. از کاخ نمکدان بر ساحل زنده‌رود نیز هیچ اثری به جا نمانده است! مگر می‌شود ظرف مدت کوتاهی کاخ نابود شده باشد؟! هیچ سیلی هم در این مدت رخ نداده است. در واقع یک حکومت ضد توسعه همه این‌ها را نابود کرده است. اینها علائم دولت‌های توسعه‌خوار هستند.

دولت رضاشاهی نمونه آشکار یک دولت مردد است. خودش عدلیه می‌زند و اولین رئیس عدلیه را نیز خودش می‌کشد. نظمیّه تأسیس می‌کند و اولین رئیس نظمیّه را نیز خودش به زندان می‌افکند. نهادهای مدرن توسعه را تأسیس می‌کند، اما خود قاتل جان همان نهادها می‌شود. گمان من بر این است که تمامی دولت‌های پس از مشروطیت در مورد توسعه مردد بوده‌اند؛ بدین معنا که تا یک جایی خواستار توسعه بوده‌اند، اما از جایی به بعد به تردید افتاده و عقب‌نشینی کرده‌اند. در واقع، کشور یک فرایند تدریجی توسعه‌خواهی، یعنی عبور از دولت کارشکن به دولت توسعه‌خواه را در سال‌های پس از مشروطیت تجربه کرده است. به عبارتی، دولت کارشکن آهسته آهسته به سمت توسعه‌خواهی بیش‌تر حرکت کرده، اما همچنان به دولت توسعه‌خواه دست نیافته‌ایم و حکومت‌های ما همچنان برای توسعه‌خواهی با تردید زیادی مواجه هستند.

تنش‌هایی هم که کشور امروز با آن روبه‌رو است، در واقع تنش‌های حاصل از توسعه‌خواهی و دوران گذار است. پس از یک دوره حرکت تدریجی به سمت توسعه‌خواهی، متأسفانه در ۱۰ سال اخیر وارد یک دوران رکود توسعه‌خواهی شده‌ایم. مسأله اینجاست که پس از حدود سه دهه تلاش برای توسعه، در دولت



قبل سؤالات جدیدی مطرح شد: اصلاً برنامه توسعه نیاز است یا نه؟ اصلاً ما پیشرفت می‌خواهیم یا توسعه؟ توسعه می‌خواهیم یا تعالی؟ اصلاً ما توسعه غربی را می‌خواهیم یا نه؟ اخیراً برخی سیاستمداران در کشور توسعه را توسعه غربی می‌نامند نه توسعه. درحالی‌که در ادبیات توسعه دو مفهوم مجزا و متفاوت از آن وجود ندارد و توسعه، یک پدیده و یک محصول است. توسعه همانند علم محصول تلاش همه بشریت است. همه ما مشارکت کردیم تا اکنون دنیا بتواند در بستر توسعه حرکت کند. تعدادی از کشورها به موجب پاره‌ای از علل تاریخی زودتر از ما و با سرعت بیش‌تری در حال حرکت هستند. اگر امروز ژاپنی‌ها پیشرفته‌ترین ماهواره‌ها را می‌سازند، محصول قیام کل بشریت است. ما نفت، نیروی انسانی و مغزهای مان را فرستادیم و آنها مدیریت و دانشگاه‌های خود در اختیار نهادند. همه با هم همکاری کردند تا امروز بشریت می‌تواند ماهواره به فضا بفرستد.

ما صد سال است که نفت و نخبه‌های خود را به جهان غرب می‌دهیم و آنها در آن سیستم با هم همکاری می‌کنند. پیش از آن نیز محصولات فکری نخبگان تاریخی مان همانند جبر و پزشکی را در اختیار غرب قرار دادیم و همه با هم همکاری کردیم تا آرام آرام چیزی به نام علم و سپس فناوری و پس از آن پدیده‌ای به نام توسعه شکل گرفت. با این وجود، امروزه برخی از سیاستمداران ما در این فرایند تشکیک می‌کنند که اصلاً ما خواستار توسعه هستیم یا نه! یا چنین اظهار می‌کنند که ما توسعه می‌خواهیم، ولی توسعه غربی نمی‌خواهیم! این تشکیک است. به همین سبب، کشور طی ۱۰ سال گذشته وارد یک دوره «رکود توسعه‌خواهی» شده و رکود اقتصادی کنونی نیز ریشه در همین رکود توسعه‌خواهی ۱۰ سال گذشته دارد. اگر ما می‌دانستیم که توسعه می‌خواهیم یا نه، بسترهای تحولات سیاسی و رشد حوزه انرژی اتمی خود را به نحو دیگری سازمان‌دهی می‌کردیم. این که بعد از ۲۰ سال ایران هنوز به عضویت سازمان تجارت جهانی در نیامده، بدان خاطر است که هنوز مردد هستیم و نمی‌دانیم که اصولاً می‌خواهیم عضو این سازمان شویم یا نه؟! و این هم ناشی از همان تردید در پیوستن به فرایند

جهانی توسعه است. در گفتار، مقاوله‌نامه‌ها و تعهدنامه‌ها همواره خواستار پیوستن به سازمان تجارت جهانی یا عضوی بازیگر در اقتصاد جهانی هستیم اما در عمل نمی‌خواهیم. در عمل خواستن به چه معنی است؟ یعنی به بخش خصوصی اجازه داده شود تا با نظام جهانی تعامل کند، اقتصاد جهانی را بفهمد، هضم کند و با آن وارد کنش متقابل شود. امروز اگر درهای کشور را به یکباره باز شود، اقتصاد داخلی فرومی‌ریزد. چرا که ما کسانی که در همه حوزه‌ها آشنا به نظام تجارت جهانی باشیم و یا نسلی از تجار بازرشناس و آگاه به الگوی مصرف جهانی نداریم. لذا چنانچه سازمان تجارت جهانی اجازه عضویت کامل ایران در این سازمان را هم صادر کند، چیزی تغییر نخواهد کرد. زیرا ما توان صادرات، بازاریابی، بازاریابی و رقابت در بازارهای جهانی را نداریم و این توانایی نداشتن بدان معناست که در دوره‌ای در تردید بلندمدت به سر برده‌ایم. بنابراین رکود امروز گرچه عوامل اقتصادی کوتاه‌مدت خاص خود را دارد، ولی عامل عام آن به تردید نظام تدبیر درباره توسعه بازمی‌گردد. گمان نظام تدبیر این بوده است که قادر خواهیم بود مستقل از دنیای خارج الگوی توسعه خاص خودمان را طراحی و دنبال کنیم. امروز به صراحت در صدا و سیمای ملی به بیان می‌شود که ما به هیچ عنوان به این توسعه غربی نیازی نداریم و قصد طراحی الگوی جدیدی از توسعه را داریم. وقتی سؤال می‌شود که نام این الگو چیست؟ پاسخ می‌دهند «الگوی توسعه ایرانی-اسلامی». زمانی که سؤال از چیستی و ماهیت این الگو می‌شود، پاسخ این است که «نمی‌دانیم، قرار است طراحی کنیم». سؤالی مهمی که در این جا مطرح می‌شود آن است که این الگوی جدید قرار است توسط چه کسی (کسانی) طراحی شود؟ همان کسانی که گذشته را مدیریت و طراحی کردند؟! یا قرار است به افراد جدیدی محول شود؟ این افراد جدید از کجا می‌آیند؟ و این الگوی جدید را از کجا می‌آورند؟ مگر می‌شود یک الگوی توسعه را در خلاء طراحی و اجرا کرد؟! بنابراین به گمان من بخشی از زمین‌گیری کنونی اقتصاد کشور ناشی از این است که نظام سیاسی هنوز در مورد «توسعه» به جمع‌بندی نرسیده و به همین علت است که

مدام حرکت‌ها و تصمیماتی خلاف جهت یکدیگر انجام می‌گیرد و این بی‌ثباتی‌ها اصولاً اقتصاد را دچار سرگردانی و بحران هویت می‌کند.

### ۴-۳- بازشناسی انواع رکود

در بحث درباره رکود، سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که رشد و مفهوم مقابل آن رکود چیست؟ رشد عبارتست از افزایش مستمر افقی یا عمودی ظرفیت‌های بالفعل تولیدی. مقصود از افزایش افقی آن است که ظرفیت موجود بیش‌تر به کار گرفته شود و یا ساختار موجود عیناً تکثیر شود. برای نمونه، ایران خودرو پژو تولید می‌کند، اگر از همان خط تولید موجود با فعالیت بیشتری برای افزایش تولید استفاده کند و یا خط تولید موجود را با همان کیفیت و فناوری ۲۰ درصد گسترش دهد، به معنی رشد افقی است که به آن رشد ساده نیز گفته می‌شود.

رشد پیچیده (یا عمودی) آن است که خط تولید پژو ۴۰۵ را به خط تولید خودرویی با کیفیت بالاتر و فناوری بهتری مانند پژو پارس تبدیل کند؛ که در نتیجه آن هم ارزش افزوده بیشتری ایجاد می‌شود و هم فناوری بهبود می‌یابد. به رشد عمودی پیشرفت نیز می‌گویند. بر این اساس، رکود عکس همین فرایند است. به عبارتی، کاهش مستمر افقی یا عمودی ظرفیت‌های خلق ارزش افزوده به معنی رکود است. به این معنی که از خط تولید موجود به دلیل کاهش تقاضا کمتر و کمتر استفاده شود، خط تولید دائماً در حال مستهلک شدن باشد، کیفیت آن کاهش یابد، استانداردها سقوط کند و آنچه که تولید می‌شود ارزش قبلی را نداشته باشد. اقتصاددانان معمولاً رکود را کاهش استفاده از ظرفیت‌های تولیدی یا اشتغال ناقص در اقتصاد تعریف می‌کنند.

اشتغال کامل زمانی است که تمامی عوامل تولید با ظرفیت صددرصد در حال تولید و فعالیت می‌باشند. وقتی که اقتصاد زیر ظرفیت صددرصد تولید می‌کند، دچار اشتغال ناقص یا همان رکود شده است. برای مثال در مورد بدن انسان، گاهی به علت بیماری، بدون آنکه حجم و وزن بدن کاهش یابد، کارایی بدن کاسته می‌شود

و نمی‌تواند در طول دوران بیماری به خوبی کار کند. اما متقابلاً رکودی هم داریم که در آن بدن فرسوده می‌شود، وزن آن کم می‌شود، در هم فرو می‌ریزد و پیر می‌شود. بنابراین رکود هم از دو جنس است: از جنس بیماری و از جنس پیری؛ رکود عملکردی و رکود ساختاری؛ رکود ساده و رکود پیچیده.

در شرایط کنونی می‌توان اظهار داشت که اقتصاد کشور به چهار نوع رکود به صورت همزمان مبتلا شده است: رکود ساده، رکود پیچیده، رکود نهادی و رکود در توسعه‌خواهی. همان‌طور که پیشتر گفته شد، رکود در باب توسعه‌خواهی بدان معناست که ما نسبت به سرعت لازم برای دستیابی به توسعه - با سرعتی که در دنیا تجربه شده است - دچار تردید هستیم و هنوز به این مسأله بسیار مهم و تعیین‌کننده پاسخ روشنی نداده‌ایم. هرگز گمان بر این نیست که اگر شخصی در مناظره و یا گفت‌وگویی در یک برنامه تلویزیونی، اظهار کند که «ما توسعه غربی را نمی‌خواهیم»، این نظر یک شخص است نه کلیت نظام سیاسی؛ چرا که همگی شاهد این هستیم که سیاست‌گذاران ارشد ما در عمل و رفتار در مورد توسعه کاملاً مرددند. توسعه مؤلفه‌ها و پارامترهایی دارد که اگر جلوی آنها گرفته شود به معنای مردد بودن حکومت درباره توسعه است. یک نمونه آن دموکراسی است. یعنی در فرایند توسعه نهادهای مدنی باید قدرتمند شوند. وقتی در فرایندهای مختلف و از جمله در فرایند دموکراسی جلوی مشارکت آزاد نهادهای مدنی گرفته شود، بدان معناست که هنوز درباره توسعه تردید وجود دارد.

به عنوان نمونه دیگر، در فرایند توسعه زنان نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند؛ یعنی باید نرخ مشارکت زنان و سهم واقعی آنان در فرایند تولید، مدیریت عمومی و مشارکت اجتماعی بالا رود. در شرایط فعلی کشور، علیرغم وجود ۵ میلیون خانم دارای تحصیلات دانشگاهی، عملاً راه برای حضور فعال آنان در جامعه بسته شده است. این تفکر هنوز نمی‌داند که در فرایند توسعه نقش زن جدی‌تر از نقش مرد است. زیرا روحیه توسعه، اندیشه توسعه، رفتار توسعه و فرهنگ توسعه در افراد قبل از دبستان و در خانه شکل می‌گیرد. افراد در بزرگسالی به شرطی می‌توانند در فرایند

توسعه مشارکت نمایند که در دوران قبل از ۷ سالگی، آموزش‌های توسعه‌ای لازم را دیده باشند. در واقع اصلی‌ترین دوران توسعه‌خواه شدن افراد ۲ تا ۷ سالگی است که متأسفانه در ایران برای این دوران سرنوشت‌ساز نه خانواده و نه نظام آموزشی کشور برنامه‌ای ندارند. در ایران پیش‌دبستانی‌ها بیشتر به نگهداری فیزیکی بچه‌ها می‌پردازند و اگر هم آموزشی داده شود، غالباً به شیوه غلط است. پس از آن در دبستان هم آموزش‌های علمی‌ای ارائه می‌شود که تأثیر نامناسبی بر شخصیت و ویژگی‌های کودک می‌گذارد. اینها همگی ضربه‌زدن به توسعه است. از سوی دیگر، مادران پس از اتمام دوره ۲ ساله شیرخوارگی فرزند، عملاً کودک را تا ۷ سالگی که به مدرسه برود، رها می‌کنند؛ در حالیکه بذر توسعه در وجود فرد در این دوره ۵ ساله کاشته می‌شود. در واقع مشارکت زنان در فرایند توسعه از این نظر بسیار مهم است، چرا که ویژگی‌هایی که بایستی مادران به کودکان خود انتقال دهند، تنها با حضور فعال زنان در جامعه توسط آنان آموخته می‌شود. مشارکت عمومی، حرف زدن، گفتگو، نقد، مدیریت، ریسک‌پذیری، واقع‌گرایی، خلاقیت، اعتمادبه‌نفس و... توانمندی‌هایی است که در عمل باید توسط مادران کسب شود و سپس به طور طبیعی به کودک منتقل گردد. بنابراین، نقطه صفر توسعه در ایران خانواده است، نه پتروشیمی، نه انرژی اتمی، نه دانشگاه و نه سدسازی. اکنون در شرایطی که ساختار سیاسی کشور هنوز در خصوص مشارکت فعال زنان مردد است و به صراحت اعلام می‌دارد به دلیل بیکاری مردان، اشتغال مردان مقدم است، این یعنی هنوز تصویر روشنی از توسعه ندارد.

موضوع مهم دیگر در زمینه رکود، طبقه‌بندی آن از منظر زمانی است، که می‌توان آن را به سه سطح مجزای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد. معمولاً رکود کمتر از یک سال را رکود کوتاه‌مدت، بین ۱ تا ۳ سال را میان‌مدت و بیشتر از ۳ سال را بلندمدت می‌نامند. البته این طبقه‌بندی می‌تواند از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. مثلاً در ژاپن که حساسیت و واکنش فعالین اقتصادی به شاخص‌های کلان خیلی سریع است، رکود یک فصل رکود کوتاه‌مدت است،

به محض اینکه دولت نتواند رکود را ظرف مدت سه ماه کنترل کند و شش ماه شود، میان مدت می‌شود و اگر بیش از یک سال به طول انجامد، بلندمدت محسوب می‌شود. اما برای اقتصاد ایران که روشن شدن موتورهای اقتصاد در آن زمان بر است و عوامل متعددی بر آن اثرگذارند، همان تقسیم‌بندی فوق به کار گرفته می‌شود. مثلاً در ژاپن ۵۰ درصد کاهش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری را چندین واحد درصدی افزایش می‌دهد. در حالیکه در اقتصاد ما با کاهش ۱۰ درصدی نرخ بهره هم سرمایه‌گذاری تغییر چندانی نمی‌کند. لذا مطابق این تقسیم‌بندی، ایران بیش از سه سال است که وارد یک رکود بلندمدت - بلندترین رکود تاریخ ایران بعد از جنگ جهانی دوم - شده است. امروز در شرایطی هستیم که با رکود در هر سه سطح آن مواجه‌ایم و از آنجا که عوامل ایجادکننده این سه سطح با یکدیگر متفاوت‌اند، عملاً عوامل هر سه سطح را هم پشت سر داریم؛ یعنی رکود امروز ما ناشی از هر سه سطح رکود است.

اما تحلیل رکود از منظر عوامل ایجادکننده آن یعنی رکودهای اقتصاد کلانی، ساختاری و نهادی نیز حائز اهمیت است. اگر در اقتصاد، تزریق (جریان‌های مالی و پولی که به اقتصاد تزریق می‌شود) و نشت (جریان‌های مالی و پولی که از اقتصاد نشت می‌کند) برابر باشد، اقتصاد در تعادل است. اگر تزریق از نشت بیشتر باشد، اقتصاد در حال رشد است و اگر نشت بیشتر از تزریق باشد، اقتصاد وارد رکود می‌شود. این جریان‌های پولی و مالی عوامل رکودهای اقتصاد کلانی هستند. برای نمونه با افزایش نرخ بهره در یک اقتصاد باز، از یک طرف، سرمایه‌ها از بیرون کشور به سمت داخل جریان می‌یابند و از طرف دیگر، پول‌های داخلی به سمت بانک‌ها سرازیر می‌شوند و بدین ترتیب نشت و تزریق تغییر می‌کنند. ریشه‌های این نوع از رکود اقتصاد کلانی، سیاست‌های دولت و یا متغیرهای اقتصاد کلان مانند نرخ ارز، نرخ بهره، عوارض، مالیات، هزینه‌های دولت، نرخ ذخیره قانونی، حجم پول، سرعت گردش پول و نرخ تورم می‌تواند باشد.

رکودهای اقتصاد کلانی به منزله زیادشدن یا کم‌شدن خوراک برای بدن است.

با کم‌شدن خوراک ضعف بدن ما را فرا می‌گیرد و هنگامی که خوراک پرانرژی می‌خوریم، پر تحرک می‌شویم. گاهی اوقات نیز بیماری‌های کوتاه‌مدتی می‌گیریم (مانند بیماری‌های گوارشی)، غذا می‌خوریم، اما عملاً انرژی جذب بدن نمی‌شود. حال این بیماری برای اقتصاد می‌تواند از جنس مشکلات نظام بانکی، مشکلات بودجه دولت و نظایر اینها باشد. رکودهای اقتصاد کلانی می‌توانند کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت باشند. مثلاً وقتی اقتصاد آمریکا برای دو سال در رکود می‌رود، رکودش از جنس اقتصاد کلانی است اما بلندمدت.

دو نوع دیگر رکود، رکودهای ساختاری و نهادی، الزاماً بلندمدت هستند؛ چرا که اصولاً تنها در بلندمدت شکل می‌گیرند. بنابراین رکود سطح اول یا اقتصاد کلانی می‌تواند کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت باشد که رکود ساده‌ای است و پیچیدگی چندانی ندارد؛ به طوری که اگر کشور سیاست‌گذاران قابل‌داشته باشد و همگرایی و همکاری مکفی در میانشان وجود داشته باشد، می‌توان به سرعت رکودهای اقتصاد کلانی را مدیریت کرد. در این مسیر همکاری و همگرایی کل قوای حکومت لازم است نه بخشی از آن. در غیر این صورت درحالی که بخشی از حکومت درصدد کنترل رکود است، بخشی دیگر از حکومت می‌تواند به آسانی با نرخ ارز در بازار ارز بازی کند، در نرخ ارز جهش ایجاد کند و مجدداً زمینه ایجاد رکود را فراهم سازد. این همان اتفاقی است که در ایران به سادگی رخ می‌دهد. یعنی کسانی که بخواهند دولت آقای روحانی را به زمین بزنند تا نتواند در کنترل رکود موفق عمل کند، خیلی ساده می‌توانند یک جهش در بازار ارز ایجاد کنند. به عنوان مثال، نزدیک به پنجاه درصد اسلک‌های کشور، اسلک‌های غیررسمی هستند و دولت بر آنها نظارتی ندارد. لذا با افزایش میزان واردات از این مناطق، می‌توان به راحتی تقاضای ارز و به تبع آن قیمت ارز را بالا برد.

در شرایط امروز ایران اگر در قیمت ارز جهشی ایجاد شود، برای دوره بلندی مجدداً اقتصاد را وارد رکود عمیقی می‌سازد؛ چرا که منجر به ایجاد شوک هزینه برای تولیدکنندگانی می‌شود که بخش اعظم مواد اولیه خود را از طریق واردات تأمین

می‌نمایند. بدین خاطر است که کنترل رکود و بالاخص رکودهای اقتصاد ایران نیازمند اجماع، عزم، همکاری و همگرایی تمامی قواست. به طوری که در صورت عدم وجود عزم نظام سیاسی و همکاری تمامی قوا حتی قادر به مدیریت رکودهای اقتصاد کلانی - که رکودهای ساده‌ای هستند - نیز نخواهیم بود.

رکود ساختاری به منزله عدم توازن بین ساختارهای اقتصادی است. در مورد همان مثال بدن این نوع از رکود می‌تواند معرف وضعیتی باشد که در آن میان اجزای بدن عدم توازن ایجاد شده است. مثلاً کلیه‌ها کوچک شده و یا سنگ گرفته‌اند و بدن قادر نخواهد بود سموم خود را به موقع دفع کند. بنابراین امکان خوردن غذای زیاد یا سنگین از بین می‌رود. یا مثلاً وزن بدن زیاد شده، اما عضلات مفاصل به اندازه کافی قوی نشده‌اند و نمی‌توانند وزن بدن را تحمل کنند لذا تحرک کم می‌شود. پس زمانی که توازن و هارمونی بین اجزای اقتصاد به هم بخورد (مانند توازن بین شهر و روستا، بین کشاورزی و صنعت و در داخل صنعت بین اجزای آن)، تحرک اقتصاد گرفته شده و اقتصاد زمین‌گیر می‌شود. این همان مفهوم رکود ساختاری است.

به عنوان مثال امروز ۴ برابر ظرفیت و نیاز کشور در شهرک‌های صنعتی سرمایه‌گذاری شده است؛ در حالی که این حجم از سرمایه‌گذاری مورد نیاز نبوده و توازن را در اقتصاد برهم زده است. در واقع تناسب میان عرضه و تقاضا، میان توانمندی‌های تولیدی و نیاز جامعه رعایت نشده است. ظرفیت تولیدی، بنگاه و کارخانه داریم، اما تقاضا برای آن نیست. تمام منابع نفتیمان را تخلیه کردیم و فروختیم و در شهرک‌های صنعتی ریختیم، حال برای تولیدات آنها تقاضایی وجود ندارد. بخشی از این مسأله (نبود تقاضای مکفی) ناشی از آن است که توزیع درآمد در کشور به هم خورده است. تعداد فقرا مستمراً در حال افزایش است و تعداد محدودی ثروتمند خیلی سطح بالا و تعداد زیادی فقیر پایین در جامعه حضور دارند. اگر طبقه متوسط به صورت متناسب گسترش می‌یافت، با افزایش مصرف توسط این طبقه تولید نیز راه می‌افتاد. طبقه فقیر فاقد قدرت خرید است و بنابراین



نمی‌تواند مصرف کند. ثروتمندان نیز مصرف چندانی ندارند و بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ ثروتمندی که یک برج ۱۰۰ طبقه دارد، در یک طبقه آن اسکان می‌یابد و بقیه آن را وارد فرایند تولید می‌کند. بنابراین از یک طرف ظرفیت تولیدی در کشور بالا می‌رود و از طرف دیگر فقرا قادر به خرید نیستند. در نتیجه توزیع نامناسب درآمد شکافی را بین عرضه و تقاضا ایجاد می‌کند.

نمونه دیگر اینکه بیشتر از نیازمان فرودگاه احداث کردیم. زمانی به قدری فرودگاه در کشور تاسیس شد که تعدادشان از هواپیماهای کشور بیشتر شد. دومین شهر کشور، اصفهان، به بسیاری از مراکز استان‌های کشور پرواز ندارد. یعنی از میان ۲ میلیون نفر جمعیت ساکن این شهر هفته‌ای ۱۰۰ نفر مسافر که خواهان مسافرت هوایی به استان‌هایی مانند کرمانشاه، کردستان و یزد و... باشند، یافت نمی‌شود. نمونه برجسته دیگر بخش مسکن است. بسیار بیشتر از آنچه که اقتصاد کشور کشش داشته، سرمایه وارد بخش مسکن شده که اکنون معادل آن تقاضا وجود ندارد و در نتیجه منجر به بروز رکود در این بخش شده است که منشأ آن نیز به خطاهای سیاستی بازمی‌گردد. در شرایط کنونی، برای تکمیل مسکن مهر ۱۵۰ هزار میلیارد تومان نیاز است. بنابراین تمام مسکن مهر تا روزی که بتوان آن را تکمیل کرد، بلااستفاده باقی می‌ماند. در شهری مانند بندرعباس برای آنکه مسکن مهر از سکنه پر شود، جمعیتی معادل یک سوم جمعیت این شهر مورد نیاز است و بخش اعظم روستاهای این استان باید تخلیه شود تا بتواند مسکن مهری را که فقط در اطراف این شهر ساخته شده است پر کند. این بلایی است که آینده این شهر و شهرهای مشابه را بسیار آشفته و نامتوازن خواهد کرد. اینها موارد همگی معرف عدم‌توازن‌های ساختاری‌اند.

نوع سوم رکود، رکود نهادی است که به منزله اعتیاد یا عادات رفتاری و مصرفی نامناسب و یا مشکل ژنتیک در بدن می‌باشد. بدنی که دارای مشکل ژنتیک است، هرقدر هم غذا به آن وارد شود، نمی‌تواند به خوبی رشد کند. غذا به میزان کافی هست، اکنون بیماری خاصی هم ندارد، ولی ظرفیتهای ژنتیک آن محدود است

و هر قدر هم به آن غذا تزریق شود، به دلیل ظرفیت وجودی محدودش بازدهی چندانی ندارد. مثال دیگر کسی است که IQ پایینی دارد. چنین فردی هر قدر هم آموزش داده شود، از جایی به بعد کارایی نخواهد داشت؛ چهار عمل اصلی را یاد می‌گیرد، ولی مشتق‌گیری و انتگرال را نمی‌تواند فراگیرد. در واقع رکود نهادی یعنی اقتصاد ما دارای پاره‌های مشکلات قانونی، فکری و رفتاری است. گویی چنین اقتصادی با بندهایی بسته شده و زمین‌گیر است. به عنوان مثال، کل فرایند اخذ مجوزات برای راه‌اندازی یک کسب و کار (ایجاد فرصت شغلی)، در آمریکا تنها ۳ ساعت به طول می‌انجامد. در اقتصاد ایران طول این پروسه ۶۳ روز کاری - که ممکن است این ۶۳ روز کاری در عمل دو سال طول بکشد - است. این را اصطلاحاً «گیر نهادی» و یا «گیر ژنتیک» می‌گویند. به عنوان نمونه دیگر، متوسط زمان لازم برای بررسی پرونده‌ها در دادگستری چند سال است. با یک حساب سرانگشتی می‌توان متوجه شد که معادل حدود یک سوم درآمد سالیانه ایرانیان (درآمد ملی)، سرمایه در دادگستری‌ها زمین‌گیر شده است. ملاحظه می‌شود که علی‌رغم وجود سرمایه در کشور، نمی‌توان در مورد آن تصمیم گرفت، چراکه در مورد مالکیت آن اختلاف وجود دارد و تا زمانی که دادگاه رأی خود را اعلام نکند، این سرمایه راکد باقی خواهد ماند. در همه دنیا قاعده بر این است که دارایی به ثروت و ثروت به سرمایه تبدیل شود. اما در ایران ساختار حقوقی به‌گونه‌ای پیچیده شده که سرمایه به ثروت و ثروت به دارایی تبدیل شود. تفاوت این دو در چیست؟ دارایی را فقط دارید، اما از آن نه می‌توان لذت برد، نه رفاه تولید کرد، نه خلق ارزش کرد و نه در تولید استفاده کرد. خانه‌ای کلنگی که از پدر برای من به ارث می‌رسد و چون سندش مشکل دارد قابل فروش نیست، یک دارایی است. چون نه می‌توان با ساکن شدن در آن لذت برد و نه می‌توان آن را بفروش رساند؛ فقط می‌توان مالک آن بود. حال چنانچه این خانه کلنگی نباشد (نوساز باشد)، می‌توان آن را اجاره داد و منفعتی را از این طریق کسب کرد و یا در آن ساکن شد و از آن لذت برد. این، ثروت خوانده می‌شود، ولی همچنان نمی‌توان به عنوان سرمایه از آن استفاده کرد؛ یعنی آن را

فروخت و با آن کسب و کار راه انداخت (مثلاً در بازار بورس سرمایه‌گذاری کرد). در واقع این خانه نوساز فقط یک ثروت است که می‌توان از آن منفعت کسب کرد، اما نمی‌توان با آن خلق ارزش کرد. ساختارهای نهادی کشور، مانند قوانین، حقوق مالکیت، دادگستری، اداره ثبت، پلیس، دستگاه‌های اداری که مجوزات را صادر می‌کنند از یک سو و فرهنگ جامعه از سوی دیگر زمینه‌ساز این حرکت معکوس (تبدیل سرمایه به ثروت و دارایی) در کشور هستند. وقتی من و شرکایم با یکدیگر بر سر کارخانه‌ای مشکلی پیدا می‌کنیم که نمی‌توانیم دوستانه آن را حل و فصل کنیم، اختلاف ما به دادگستری می‌رود و تا زمانی که دادگستری رأی دهد، سرمایه این کارخانه زمین‌گیر خواهد بود.

بخشی از این مسأله به ناتوانی ما در گفتگو بازمی‌گردد که می‌بایست در دوران کودکی در دامن مادران خود می‌آموختیم، شرکت تأسیس می‌کنیم، اما سه ماه بعد آن را منحل می‌کنیم، چرا که قادر به گفت‌وگو و سازش با یکدیگر نیستیم. به قصد کارآفرینی می‌آییم، اما می‌خواهیم ظرف مدت کوتاهی سودهای کلان به دست آوریم. در حالیکه کارآفرین باید حدود ۵ سال R&D (تحقیق و توسعه) داشته باشد، سرمایه‌گذاری کند، صبور باشد، نوآوری کند و تحمل داشته باشد. تحمل و صبر را نیز نیاموخته‌ایم. پس بخشی از این مسأله (رکود نهادی) ریشه در ناتوانایی‌های فرهنگی و رفتاری ما دارد و بخش دیگر آن مربوط به نهادهای قانونی-اداری جامعه، مثل دادگستری و اداره ثبت-است که سرمایه‌ها و فرصت‌ها را زمین‌گیر می‌کند.

لغو تحریم‌های بین‌المللی و اجرای برجام شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. فردی را در نظر بگیرید که چندین سال متمادی است که در دامنه کوهی پاهای آن را با یک زنجیر به زمین بسته‌اند. بله تا این زنجیر را از پاهای آن باز نکنیم، او نمی‌تواند حرکت کند. ولی پس از باز کردن زنجیر هم همچنان قادر به حرکت نخواهد بود، چرا که او چندین سال نشسته بوده، تحرک از وی گرفته شده و زانوانش ناتوان شده است. اقتصاد ما نیز همین‌گونه است. تحریم‌ها طی چند سال

قدرت تحرک و توانایی رقابت را از این اقتصاد گرفته‌اند. این اقتصاد چندین سال سرکوب شده و اکنون که زنجیر تحریم برداشته می‌شود، از آنجا که عضلاتش قوی نیست و تمرین راه رفتن نیز نکرده است، برای حرکت کردن به زمان نیاز دارد. کاملاً روشن بود که انتظارات ما مبنی بر جهش اقتصاد پس از برجام انتظار نابجایی است. ضمن اینکه مخالفین برجام هم نگذاشتند شرایط پس از برجام به ثبات برسد، فضای عمومی و سیاسی کشور امیدوارکننده شود و سرمایه‌گذاران ما با امید و نشاط وارد عرصه شوند. هنوز هم سرمایه‌گذار ما جرأت سرمایه‌گذاری بلندمدت ندارد، چرا که سرمایه‌گذاری در ایران به شدت دچار عدم اطمینان‌های بلندمدت است.

نمونه دیگر از گیر نهادی در کشور، مسأله خست اطلاعاتی (عدم انتشار اطلاعات) است. خست اطلاعاتی هم در نهادهای رسمی و هم در رفتار مردم مشاهده می‌شود. این خست اطلاعاتی زمانی که شما رئیس مرکز آمار و یا هر اداره دیگری هم بشوید، همچنان با شماست. آمار کالای عمومی است. کالای عمومی کالایی است که همه به صورت همزمان و بدون آنکه هزینه‌ای به جامعه تحمیل شود، بتوانند از آن استفاده کنند؛ مانند چشم‌انداز یک کوه، امنیت و نمایش فیلم در تلویزیون. آمار و اطلاعات نیز کالایی عمومی است. پس از آنکه با صرف هزینه مشخصی تولید شد، باید همه به آن دسترسی داشته باشند، مگر اطلاعاتی که به حکم قانون محرمانه است. اخیراً دانشجوی بنده که موضوع رساله‌اش در زمینه فرار مالیاتی است، به سازمان مالیاتی اصفهان مراجعه کرده و سؤال ایشان فقط این بوده که تعداد مؤدیان مالیاتی شهر اصفهان چند نفر است؟ متأسفانه این آمار را ندادند. همین مسائل باعث می‌شود که شفافیت از بین برود. بازیگر اقتصادی ما نمی‌داند با چه کسی، با چه جامعه‌ای، با چه حکومتی، با چه قوانینی و با چه آینده‌ای طرف است و بنابراین جرأت نمی‌کند؛ چون اطلاعات قابل اعتمادی وجود ندارد.

اینها در واقع همان عواملی هستند که رکود را به یک رکود نهادی و تاریخی تبدیل می‌کنند. اینها همان عواملی هستند که باعث شده‌اند ما ۷۰ میلیارد بشکه

نفت بفروشیم-۳۰ میلیارد قبل از انقلاب و ۴۰ میلیارد پس از انقلاب- ولی همچنان مسائل و سؤالات ما همان مسائل و سؤالات ۷۰ سال گذشته باشد. ما پیشرفت کرده‌ایم، جاده و فرودگاه داریم، اما همچنان توسعه نیافته‌ایم. با فروش این ۷۰ میلیارد بشکه نفت، تقریباً بخش اعظم ذخایر نفتمان را تخلیه کردیم و از این پس هم، ارزش اقتصادی مابقی آن کاهش می‌یابد؛ چرا که روند سقوط قیمت نفت مستمر خواهد بود و [به گمان من] دیگر افزایش نخواهد یافت<sup>۱</sup>.

ما یک فرصت تاریخی داشتیم، میلیاردها سال ابر و باد و مه و خورشید و فلک کار کردند تا نفت در زیر خاک ما شکل گرفت و ما در مدت ۱۰۰ سال تمامی این ذخایر را مصرف کردیم، و در این ۱۰ سال بالاترین درآمدهای نفتی را داشتیم اما متأسفانه با تصمیمات اشتباه فرصت‌های خود را سوزاندیم و مسأله توسعه ما همچنان بر سر جای خود باقی است! چنین وضعیتی بیانگر یک رکود تاریخی و نهادی است که همواره به علت گیرهای فرهنگی، نهادی و قانونی در کشور وجود داشته است. به همین ترتیب در این دوره منابع آب و زیست‌محیطی‌مان را هم تخلیه کردیم و این در حالی است که منابع زیست‌محیطی و نفت قابل بازسازی نیست. ما همچنین بخش دیگری از منابع‌مان، یعنی منبع اعتماد عمومی و منبع اخلاق را نیز در یکی دو دهه اخیر تخلیه کرده‌ایم. این منابع اگرچه قابل بازسازی هستند، ولی فرایند بازسازی آن بسیار زمانبر است. نسلی باید عوض شود تا منابع سرمایه اجتماعی و اخلاقی بازسازی شود.

#### ۴-۴- جمع‌بندی

همان‌طور که گفته شد، در این لحظه از زمان، ایران در چهارراه تاریخی چهار رکود اندیشه توسعه‌خواهی، رکود نهادی، رکود ساختاری و رکود اقتصاد کلانی قرار گرفته است. البته در طی تمام دهه‌های گذشته همواره با رکودهای ساختاری و نهادی مواجه بوده‌ایم، اما چرا متوجه آن نمی‌شدیم؟ چون درآمدهای سرشار نفت

۱. دلایل آن در کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه امنی ایران» بازگفته شده است.

داشتیم! به زور نفت در اقتصاد دوپینگ می‌کردیم، هرکجا کم می‌آوردیم، دلار تزریق می‌کردیم و اقتصاد را حرکت می‌دادیم. متوسط عمر جاده‌های ما ۵ سال است، در حالیکه متوسط عمر جاده‌ها در کشورهای توسعه یافته ۲۰ سال است. بنابراین ما باید برای یک جاده ۴ بار خرج کنیم تا بتواند در طول ۲۰ سال استاندارد خوبی داشته باشد. منابع مالی موردنیاز آن را از کجا تأمین می‌کردیم؟ پول نفت! پس ما نباید می‌توانستیم با این سرعت و با این حجم جاده بسازیم، اما چون پول نفت بود، جبران می‌کردیم. بنابراین رکود نهادی و ساختاری همواره در اقتصاد ایران بوده است، اما دوپینگ پول نفت این اقتصاد را به تحرک وامی‌داشته است. اگر در ۱۰ سال گذشته اقتصاد ما سقوط نکرد، چون ۱۰۰۰ میلیارد دلار در آن دوپینگ کردیم. اما داستان از این پس متفاوت خواهد بود. از این پس دیگر دوپینگ نفت نخواهد بود. اگر ما، یعنی جامعه، نهادهای مدنی، دولت و نظام سیاسی با یکدیگر همکاری نکنند، دیگر از این رکود نمی‌توانیم خارج شویم. اکنون دیگر راهی نداریم جز آن که با یک عزم عمومی، وفاق ملی و همکاری بین نظام سیاسی و جامعه مدنی دست به بازسازی همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی بزنیم.